

اشاره

سابقه بیست و چهار ساله تدریس درس دین و زندگی، از او معلمی مجرب و توانمند ساخته است. پشتکار، انگیزه‌های فردی و مطالعه، تجربیات او را افزون‌تر، سخنانش را شنیدنی‌تر و گفته‌هایش را خواندنی‌تر نموده است. محمدرضا کرامتی ساکن شهرستان بجنورد استان

خراسان شمالی، از اندیشه‌های ناب استاد مطهری می‌گوید که پس از سالیان متمادی، چه تازه و راه‌گشاست و چگونه روح کنجکاو و تشنه دانش آموز را سیراب می‌کند. از ایجاد سؤال برای مخاطب حرف می‌زند، که بذر تفکر و اندیشه را در ذهن او می‌کارد و نیز می‌گوید...

## احساس نیاز، محرک یادگیری

پای صحبت محمدرضا کرامتی، دبیر دینی و قرآن شهرستان بجنورد

گفت‌وگو: فاطمه خرقانیان

■ آقای کرامتی، از دیدگاه شما شاخص‌های یک دبیر موفق

چیست؟

دبیری که به یاد خدا و مقربان خدا باشد و در کلاسش سخنان خدا و مقربان خدا مطرح شود. دبیری موفق است که مخاطب‌شناس باشد، با مخاطبان صمیمی باشد، اهل مطالعه باشد و آموخته‌هایش را به کار برد. به دانش‌آموزان اجازه سؤال دهد و به مطالب کتاب درسی اکتفا نکند و در صورت لزوم مطالب را بیشتر تبیین کند. جواب‌هایی که به دانش‌آموزان می‌دهد محکم و مستدل و با پشتوانه عقلی و نقلی باشد. اگر دانش‌آموزان اشتباهاتی داشتند، گذشت کند. صداقت و صراحت داشته باشد و جرئت گفتن «منم دانم» را داشته باشد و از این بابت خجالت نکشد. چهره‌ای گشاده داشته باشد. گاهی





■ در حین تدریس آیا تحقیق و پژوهشی به دانش آموزان داده می شود؟

گاهی به صورت موردی مسئله‌ای مطرح می شود که می گویم تحقیق کنند. یا می گویم کتاب‌های شهید مطهری را یک کتاب کامل یا بخشی را مطالعه کنند. گاه به صورت تحقیق بیاورند یا در کلاس درباره اش بحث کنند.

■ نقش دانش آموزان دقیقاً در فراگیری درس چیست؟

چون غالباً درس‌های ما به صورت پرسش و پاسخ است، هم اجازه سؤال دارند و گاهی هم من سؤال می کنم. با این روش دانش آموزان تفکر می کنند خصوصاً این که پاسخ سؤالات به عهده داوطلبان نیست بلکه گاهی هم تعیین می کنم که چه کسی پاسخ دهد. به دانش آموزان می گویم سعی کنید اهل تفکر و مشارکت باشید. حتی اگر پاسخ شما اشتباه باشد دفعات بعدی بهتر جواب خواهید داد و سعی می کنید اشتباهاتتان را دفعه بعد رفع کنید. سعی می کنم برای ایجاد جذابیت از آنان پرسش کنم.

■ به نظر شما یک دبیر چه باید بکند که دبیری موفق به حساب آید؟

دبیری که مطالعه‌ای فراتر از محتوای درس داشته باشد و به آموخته‌هایش سیر منطقی دهد. بتواند سؤالات و واکنش‌های دانش آموزان را پیش بینی کند و به آن‌ها پاسخ دهد و به نظرات دانش آموزان، تا آن جا که مفید و میسر است، بها دهد و از انتقادات استقبال کند. بنده بارها برایم پیش آمده است که برای دانش آموزانی که از من انتقاد کرده‌اند و انتقادشان به جا بوده است، امتیاز قائل شده و به آنان نمره داده‌ام.

■ به نظر می آید بیشتر به عملکرد معلم بها می دهید تا به نتیجه. برایتان فرقی نمی کند نتیجه عمل چه باشد؟

نتیجه هم مهم است. به قول امام خمینی (ره) ما مأمور به انجام تکلیفیم و نتیجه فرع آن است. حضرت ابراهیم (ع) هم وظیفه داشت پسرش را به قربانگاه ببرد و نمی دانست نتیجه چه خواهد شد. در مقام مقایسه تکلیف مهم تر از نتیجه است. اما جاهایی است که می توان نتیجه مثبت هم گرفت و با هم منافاتی ندارند. در کلاس هم این گونه است.

■ تکلیف یک کلاس دینی از نظر شما چیست؟

در کلاس دینی هدف این است که دانش آموزان صادق بار بیایند، نسبت به آینده احساس مسئولیت کنند، نسبت به مسائل جامعه بی تفاوت نباشند، نسبت به هم نوعان خود حساس باشند. گاهی خدای نکرده ممکن است ما اشتباه کنیم و بگوییم که هدف گرفتن نمره بالا و مسائلی از این قبیل است. به نظر

معلم باید جرئت گفتن «نمی دانم» را داشته باشد و از این بابت خجالت نکشد



سؤالات دانش آموزان را ریشه یابی کند و آنان را عادت دهد که به منابع اصلی رجوع کنند. یک معلم موفق کلاس را متعلق به همه دانش آموزان می داند. هنر این است که دانش آموزان منفعل و از نظر درسی ضعیف را فعال کند، به طوری که آنان احساس کنند کلاس متعلق به همه است.

■ آیا امکان دارد معلمی با رعایت این نکات باز هم موفق نباشد؟

این نکات، خوبی هاست؛ معلم باید تلاش کند از معایب نیز بپرهیزد.

■ مثل چه عیبوی؟

مثل تکبر، بدبینی، کم نظمی. به قول شهید مطهری فقط نگوییم خدایا این خوبی را به ما بده، گاهی اوقات هم باید بگوییم این بدی را از ما بگیر.

■ روش‌های تدریسی نوین را چه قدر در موفقیت یک معلم مؤثر می دانید؟ مثل روش‌های فعال تدریس و...



معلمی موفق است که کلاسش شاداب و فعال باشد، دانش آموزان اظهار نظر کنند و معلم متکلم و وحده نباشد.

■ اگر بخواهید کلاس درسی خود را تشریح کنید، چه خواهید گفت؟ کلاس شما چه طور آغاز می شود؟

کلاس را غالباً با بسم الله شروع و یک آیه قرآن را قرائت می کنم و خیلی کوتاه از معانی کلمات آیه می پرسم. گاهی در این حین برای بچه‌ها سؤال پیش می آید که به تفسیر می پردازم و جواب آن را به کمک تفسیر می گویم. در هر کلاس نماینده‌ای دارم که اگر جواب سؤالی ناتمام مانده، یا قولی داده شده، نماینده در برگه یادداشت می کند و در هر جلسه مطالب را به من یادآوری می کند. سپس درس را شروع می کنم، به این ترتیب که آیه ابتدای درس را یک دانش آموز خوش صوت (یا خودم) قرائت می کند. سپس به کمک خود دانش آموزان آیه را ترجمه می کنیم. اکثر موارد متن درس را می خوانیم تا اگر در کلمه یا جمله‌ای ابهامی وجود دارد، رفع شود. معمولاً در بین نود دقیقه کلاس هم دو سه دقیقه استراحت می دهیم. غالب اوقات این طور است که می گویم اگر سؤالات خارج از کتاب هست مطرح شود. در بعضی مدارس مثل تیزهوشان خیلی سؤال دارند. اگر سؤالات زیاد باشد، نوشته می شود تا اگر امکان پاسخ گویی به همه سؤالات نباشد به نوبت در جلسات بعد پاسخ داده شود.



محمدرضا کرامتی در کنار دانش آموزان

این‌ها نباید اهداف کلاس دینی باشد.

■ کمی بیشتر در خصوص روش تدریس صحبت کنیم. آیا از ابتدا که آغاز به کار کردید تا امروز یک روش را پی گرفتید، یا این که روش تدریس شما عوض شده است؟

اوایل کار، بیشتر به صورت سخنرانی بود. کمتر توجه داشتم به این که سؤال و جواب مطرح شود. نظر خواهی به عمل آمده و دانش‌آموزان فکر کنند. بعدها فهمیدم که این شیوه ناقص است و مخاطب باید فعال باشد و بخشی از کلاس برعهده دانش‌آموزان است و در حقیقت آن‌ها محور هستند. مثال زدن در تدریس کار را خیلی آسان می‌کند. شهید مطهری و حجت‌الاسلام قرائتی از جمله افرادی بودند که از این روش استفاده کردند. استفاده از مثال یک راه میان‌بر آموزشی است. استفاده از مثال، استناد به آیات و یا رفتار معصومین و نیز مجال دادن به دانش‌آموز برای فکر و پاسخ؛ این‌ها شیوه‌هایی بود که بعدها از آن‌ها در تدریس استفاده کردم.

■ ممکن است این روش تدریس را در قالب یک مثال بیان کنید؟

فرض کنید که در باب صفات ثبوتیه کتاب دینی و زندگی بنده می‌نویسم، آیا خدا متفکر است؟ بعضی می‌گویند بله، بعضی می‌گویند نه، می‌نویسم آیا خدا متکبر است؟ بعضی می‌گویند بله بعضی می‌گویند نه، می‌پرسم آیا خدا راشد و یا ناجی است یا نه؟ گاهی بچه‌ها می‌پرسند راشد به چه معناست؟ یا از معنای ناجی گاهی برداشت غلط دارند. یا چون تکبر بد است فکر می‌کنند برای خدا هم خوب نیست و یا وقتی برای تفکر خوب است پس خوب است که خدا هم متفکر باشد. وقتی سر کلاس سؤال می‌شود و معمولاً یک نظر به دست نمی‌آید. اختلاف نظر وجود دارد و ما از همین اختلاف نظر استفاده می‌کنیم. از بچه‌ها دلیل می‌پرسم، هر کس با هر نظری باید برای حرفش دلیل بیاورد. با این روش دانش‌آموز درگیر می‌شود، در نهایت کسی که پاسخ درست دهد نسبت به درس تعلق خاطر بیشتری پیدا می‌کند و کسی که اشتباه جواب داده است حساس می‌شود که بداند چرا به اشتباه جواب داده و مطلب درست چیست. این روش احساس نیاز را ایجاد می‌کند و خدانشناسی هم زیربنای تمام معارف اسلامی است و ما به فراگیری آن نیاز داریم. لذا ایجاد احساس نیاز و ایجاد حساسیت نسبت به آن اهمیت دارد و درس را با جذابیت به پیش می‌برد.

■ من از گفته‌های شما متوجه شدم که دانش‌آموزان در فرایند یادگیری نیز نقش دارند. حال بفرمایید چه مؤلفه‌ای ایجاد می‌کند که معلمان روش تدریس خود را تغییر

دهند؟ یا مثلاً چند وقت یک‌بار نیاز به تغییر دارد؟

مدت نمی‌توان برایش تعیین کرد. ما در هر زمان و مکان و از هر کسی و از هر جا روشی دیدیم که مناسب‌تر است و با اهدافی که داریم سازگارتر است و ما را زودتر به هدفمان می‌رساند، از همان شیوه‌ها استفاده می‌کنیم. مثلاً دوستی به من می‌گفت من اخلاص را این‌طور به بچه‌ها آموزش می‌دهم، که هر عدد ضرب در صفر مساوی صفر است. حالا اگر اخلاص ما یک بود، هر عدد ضرب در یک خود عدد می‌شود، اگر ضریب اخلاص ما دو برابر شد، کار دو برابر می‌شود. این یک شیوه‌ای است که وقتی من می‌شنوم می‌توانم از آن استفاده کنم.

■ در این میان نقش دانش‌آموز چیست؟ آیا تغییرات دانش‌آموزان، در تعیین شیوه تدریس دخیل است؟ آیا دانش‌آموز امروز با ده سال پیش یکی است یا این که تغییرات ایجاد کند که معلم روش تدریس خود را تغییر دهد.

بله، دانش‌آموزان امروز بیشتر به دنبال دانستن فلسفه و حکمت احکام هستند و به آسانی مطلبی را نمی‌پذیرند و البته این حسن است؛ البته نه در حد افراطی آن. دانش‌آموزان نقش اساسی در آموزش دارند و یک پایه شیوه‌های فعال درگیر کردن دانش‌آموز است.

■ اگر دانش‌آموزی پاسخ شما را نپذیرفت، مثلاً فلسفه یکی از احکام را نپذیرفت، شما چه عکس‌العملی نشان می‌دهید و در قبالتش چه رفتاری اتخاذ می‌کنید؟

من سعی می‌کنم از راه دیگری وارد شوم، ممکن است در به‌وجود آمدن یک پدیده عوامل مختلفی نقش داشته باشند، نه این که سراغ پاسخ غلط باشم، نه پاسخ باید صحیح باشد، ولی مثلاً اگر بپرسند چرا افرادی نماز اقامه نمی‌کنند، این یک جواب ندارد و می‌تواند عوامل متعدد داشته باشد. در این موارد که نپذیرند سعی می‌کنم با روش دیگری، با استفاده از علم و یا مثال دیگر آن مطلب را بیان کنم ولی اگر تلاش خودم را کردم و نشد می‌گویم که من از حل این مطلب عاجزم و سعی می‌کنم با آن برخورد غلطی نداشته باشم و با گشاده‌رویی می‌گویم توان من همین مقدار بوده است.

یک معلم موفق، کلاس را متعلق به همه دانش‌آموزان می‌داند. هنر او این است که دانش‌آموزان منفعل و از نظر درسی ضعیف را فعال کند





معلم موفق باید بتواند سؤالات و واکنش‌های دانش‌آموزان را پیش‌بینی کند و به آن‌ها پاسخ دهد و به نظرات دانش‌آموزان، تا آن‌جا که مفید و میسر است، بها دهد و از انتقادات استقبال کند

من به شوخی به دانش‌آموزان می‌گویم من هر بار از کلاس بیرون می‌روم فیلم کلاس را می‌بینم و آن‌ها تعجب می‌کنند، یعنی چه؟! می‌گویم من در کلاس فیلم‌برداری می‌کنم و فیلم آنچه شنیدم، گفتم و انجام دادم را در کلاس می‌بینم. این خود ارزیابی است. اگر اشتباهی داشته باشم، یا در جایی دچار افراط شده باشم جلسه بعد، ضمن عذرخواهی آن را تصحیح می‌کنم.

□ اشتباه به چه معنا؟

مثلاً گاهی مبالغه کرده‌ام، کسی سؤالی کرده و می‌شد به این سؤال با یک دقیقه خوب پاسخ داد ولی من چهار دقیقه صحبت کرده‌ام، در حالی که لزومی نداشته است. یا کسی رفتار اشتباهی داشته است و من بیش از حد آن رفتار را تقبیح کرده‌ام، در حالی که اغلب اوقات گذشت را رعایت می‌کنم. از این رو وقتی بررسی می‌کنم می‌بینم لزومی نداشته است، عذرخواهی می‌کنم. گاهی در درس موردی نیاز به تکمیل داشته و یا حرفی زدم که بعداً احتمال دادم برداشت دیگری از آن شده است، آن موارد را توضیح داده‌ام.

■ باز خورد کلاس‌هایتان را چه طور می‌گیرید؟

گاهی مستقیم نظرخواهی می‌کنم. یا به صورت شفاهی یا کتبی. نیازی به نوشتن اسم نیست و به ترتیب هم نمی‌گیرم تا افراد آزادانه اظهار نظر کنند. دانش‌آموزان هم غالباً نظرات دقیقی دارند؛ محاسن، انتقادات و پیشنهادها را بیان می‌کنند. گاهی هم نظرشان را با واسطه منتقل می‌کنند، مثلاً از طریق اولیا به مدرسه یا خودم نظرشان را منتقل می‌کنند.

■ شما اهداف آموزشی را مسائلی از قبیل رشد صداقت‌گویی، ایجاد احساس مسئولیت و... عنوان کردید.

در خصوص این نوع مسائل چه طور باز خورد می‌گیرید؟

مثلاً پیش آمده است که گاهی نمره برگه امتحانی دانش‌آموزی را سهواً نیم نمره بیشتر داده‌ام، دانش‌آموز می‌آید و می‌گوید نیم نمره اشتباه دادید. من غالباً تحسینش می‌کنم و نیم نمره را به خاطر صداقتش به او می‌دهم. یعنی هدف برآورده شده است.

گاهی فردی صادقانه می‌گوید مطلبی را نفهمیدم، یا بعد از توضیحاتم می‌پرسم آیا سؤال حل شد می‌گویند نه. این‌جا تحسینش می‌کنم. یا وقتی دانش‌آموز بسم‌الله می‌گوید و درس را آغاز می‌کند و نظم خوبی دارد، او را تحسین می‌کنم و می‌گویم هدف از کلاس همین هاست. صداقت‌ها، رفاقت‌ها، گذشت‌هاست، وقتی در کلاس گذشت می‌بینم آن را تحسین می‌کنم.

از این‌که در این گفت‌وگو شرکت کردید تشکر می‌کنم و برای شما آرزوی موفقیت روزافزون دارم.

■ منظورتان از برخورد غلط، رفتار تند است؟

بله، چون گاهی دانش‌آموز می‌گوید ما می‌خواهیم درباره خدا سؤال کنیم، اما شما فکر نکنید ما کافر شدیم یا مشکل پیدا کردیم. من به آن‌ها می‌گویم خیال شما راحت باشد من دید منفی ندارم شما سؤالتان را راحت بیان کنید. فکر می‌کنم این حرف نشان می‌دهد لاقبل بعضی از این افراد تجربه تلخی داشته‌اند. برخورد غلط این است که ما به دلیل سؤال کردن کسی را به کفر و سقوط ایمان متهم کنیم. به قول شهید مطهری شک گذرگاه خوبی است ولی توقف‌گاه خوبی نیست. سؤال دانش‌آموز هم گواه این است که او می‌خواهد از پل شک عبور کند و به یقین برسد.

■ شما چه کتاب‌هایی مطالعه کرده‌اید؟ اصلاً اهل مطالعه هستید؟

بنده کتاب مطالعه کرده‌ام و مطالعه می‌کنم. در دوران دانشجویی بیشتر مطالعه داشتم، گاهی اوقات از اول صبح تا آخر شب یک کتاب را (مثلاً از شهید مطهری) تمام می‌کردم. الآن متأسفانه فرصت برای مطالعه خیلی کم است ولی علاقه شاید بیشتر از گذشته باشد. بنده غالب کتاب‌های شهید مطهری را مطالعه کرده‌ام. به کتاب‌های آیت‌الله جوادی آملی علاقه دارم و مطالعه می‌کنم چون خیلی مستحکم و متقن است. بعضی کتاب‌های امام، استاد مصباح یزدی و علامه طباطبایی را مطالعه کرده‌ام. نود درصد مطالعاتم روی کتاب‌های دینی و اسلامی بوده است.

■ این مطالعات چه قدر بر روی محتوای تدریس شما اثر گذاشته و آیا تأثیری داشته است؟

خیلی تأثیر داشته است. فرض کنید زمانی که معلم نبودم کتابی از شهید مطهری مطالعه کرده‌ام. گاهی بعد از پانزده سال دانش‌آموز یا دانشجویی سؤالی می‌کند که می‌بینم می‌توان از همان کتاب به مسئله جواب داد. گاهی مطلبی در کتاب آمده که کلید آن مطلب دانستن یک مطلب تفسیری است یا دانستن یک مطلب فلسفی است. هر چه قدر، اطلاعات ما بیشتر باشد کار آسان‌تر می‌باشد. می‌توان با این اطلاعات صغری و کبری چید و به صورت یک قیاس منطقی درآورد و به نتیجه رسید.

■ آیا خود ارزیابی دارید؟